

حقوق کیفری ایران در سنجه آموزه‌های جرم‌شناسی فمینیسم پست‌مدرن

شهلا معظمی**
عباس شیخ‌الاسلامی****

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۲/۱۴

فرزانه واحد*
تهمورث بشیریه***

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۷/۱۵

چکیده

رفع هرگونه نابرابری و دسترسی به عدالت کیفری بدون در نظر گرفتن ملاک‌های جنسیتی، دسترسی زنان به عدالت را ممکن ساخته، راه را برای تحقق عدالت اجتماعی هموار می‌سازد. در اندیشه جرم‌شناسان فمینیسم پست‌مدرن، آنچه مانع از دسترسی زنان به عدالت کیفری می‌شود، ریشه در ذهنیت، گفتمان و قدرت مردسالارانه‌ای دارد که کنترل نظام‌های زبانی را در نظام کیفری در دست داشته، موجب ایجاد احساس نابرابری در برابر قانون می‌شود. پرسش اصلی این نوشتار، بررسی چگونگی اثرگذاری مؤلفه‌های پیش‌گفته بر دسترسی زنان به عدالت کیفری در پرتو جرم‌شناسی فمینیسم پست‌مدرن است؛ به عبارت دیگر، مثلث قدرت، گفتمان و ذهنیت، به‌رغم تحول و اصلاح قوانین نابرابر نسبت به زنان، در تداوم نابرابری‌های جنسیتی به‌طور غیرملموسی اثر دارد و عوامل مؤثر بر شکاف میان قوانین موجود و اجرای آن (قانون در کتاب و قانون در عمل) به تبعیض علیه زنان ختم می‌شود. برای نیل به اهداف تحقیق، از مطالعات کتابخانه‌ای، تحلیل و بررسی اسناد و از متد کیفی مانند، تحلیل محتوایی، تحلیل گفتمان و مطالعات میدانی و مصاحبه با افراد حاضر در نظام عدالت کیفری استفاده شده است. در فرایند تصویب و تقنین، قضا و تعیین کیفر و اجرا، برای زنان حاضر در نظام عدالت کیفری نابرابری‌هایی وجود دارد که علت اصلی آن به اعتقاد جرم‌شناسان فمینیسم پست‌مدرن در گفتمان مردمحوری است که مانع از دسترسی یکسان و بدون تبعیض برای زنان در مقایسه با مردان می‌شود و راه مقابله با این وضعیت در اضافه نمودن گفتمان زنانه به‌جای حذف و طرد جهان‌بینی زنان، در برابر گفتمان غالب است.

کلید واژگان:

جنسیت، دسترسی به عدالت کیفری، ذهنیت، فمینیسم پست‌مدرن، قدرت، گفتمان.

* دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مشهد
farzaneh.vahed@yahoo.com

** دانشیار دانشکده حقوق، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)
sshahlamoozami@gmail.com

*** استادیار دانشکده حقوق، دانشگاه علامه طباطبائی
tahmoores_b@yahoo.com

**** دانشیار دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مشهد
drshekholeslami@gmail.com

مقدمه

جامعه‌پسا صنعتی امروز با پدیده جهانی شدن روبرو است. دوران مدرن که پیام‌آور خرد، عقل‌گرایی و تکیه بر تجربه با استناد به تاریخ بود، هر آنچه را که از طریق فرضیه‌های معقول و با تجربه به دست می‌آمد، به‌عنوان حقیقت معرفی می‌کرد. امروزه مفهوم حقیقت و واقعیت به معنای آنچه که در دوره مدرن وجود داشت، از بین رفته است. مردسالاری دوران مدرن، زنان را در مطالعات اجتماعی، تحلیل‌های ادبی و حتی حوزه هنر حذف کرده بود. تحلیل‌های جامعه‌شناختی نیز در این دوره توسط مردان ارائه می‌شد. مردان به‌طور کلی، برخوردار از حوزه عمومی بودند و نهادهای علمی - فرهنگی را نیز در اختیار خود داشتند. هرچند نمی‌توان دوران مدرن را جریان‌ی به‌طور کلی مردسالارانه در نظر گرفت، در حوزه مطالعات اجتماعی و ساختارهای سیاسی، حذف زنان یک امر طبیعی و غالب در این دوره است. از دهه ۱۹۸۰ میلادی، جرم‌شناسی انتقادی به‌عنوان منتقد علیه ساختارهای اصلی جرم به‌وجود آمد و دلیل اصلی وجود جرائم را در نظام سیاسی و اقتصادی جامعه معرفی کرد.^۱ دوران مدرن دوره تحول علم جرم‌شناسی و ظهور مکتب‌های متفاوت است. مدرنیته دوران سلسله‌مراتبی بودن امور است و در این دسته‌بندی‌ها زنان همواره در مرتبه پایین‌تری از مردان قرار داشتند. ظهور پست‌مدرنیسم پیام‌آور شالوده‌شکنی و درهم‌شکستن سلسله‌مراتب بود. دانش جرم‌شناسی متأثر از فرهنگ حاکم بیشتر به مطالعه بزهکاری مردان پرداخته و مطالعات در خصوص بزهکاری زنان و گروه‌های موسوم به یقه‌سفیدها و اشخاص حقوقی از اوایل سده بیستم میلادی در جرم‌شناسی مورد توجه قرار گرفته است.^۲ تأثیرات مکتب پست‌مدرن بر تمامی علوم اجتماعی آشکار است و توجه فمینیسم به آموزه‌های پست‌مدرن و رویکردهای جرم‌شناسی انتقادی، فمینیست‌ها را بر آن داشت تا ضمن مطالعه در مورد نابرابری‌های موجود در ساختارهای اجتماعی و تأثیر آن بر الگوهای ارتکاب جرم به دلایل بزهکاری، بزه‌دیدگی و بررسی وضعیت زنان در عرصه عدالت‌کیفری بپردازند. گفتمان غالب، ذهنیت و هژمونی قدرت مردانه، دسترسی به عدالت را برای گروه بزرگی از جمعیت جهان که زن

۱. شیری، عباس، *دانشنامه جرم‌شناسی محکومان*، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۹۷، ص ۲۰.

۲. نجفی ابرند آبادی، علی حسین و حمید هاشم بیگی، *دانش نامه جرم‌شناسی*، انتشارات گنج دانش، چاپ پنجم، ۱۳۹۷، ص ۱۶.

نامیده می‌شوند، با محدودیت مواجه می‌کند و میان اجرای قوانین و تصویب قوانین به‌رغم برابری ظاهری در متن مواد قانونی، تبعیض‌های مثبت و منفی بسیاری وجود دارد که مانع از تحقق عدالت برای زنان می‌شود. وضعیت زنان در نظام عدالت کیفری از منظر جرم‌شناسی فمینیسم پست‌مدرن موضوعی است که تاکنون تحقیقی به زبان فارسی بر روی آن صورت نگرفته است. در مطالعات انجام شده در قالب پایان‌نامه کارشناسی ارشد یا مقاله، فقط به بخش کوچکی از مسائل مربوط به زنان در این عرصه پرداخته شده و با در نظر گرفتن تأثیر فوق‌العاده ذهنیت، گفتمان، قدرت بر کیفیت و میزان دسترسی زنان به عدالت، مطالعه و تحقیق بیشتر ضروری به نظر می‌رسد. برخی از آثار تألیف شده در این حوزه به‌صورت کلی به موضوع جایگاه زن و معضلات گروه زنان در نظام کیفری پرداخته‌اند.^۱ با توجه به مطالب پیش‌گفته، پرسش اصلی تحقیق بررسی اثرگذاری مؤلفه‌های سه‌گانه فمینیسم پست‌مدرن در حقوق کیفری ایران است و پرسش‌های فرعی که از پرسش اصلی منتج می‌شود و ساختار این مقاله راتشکیل می‌دهد، واکاوی از مفاهیم قدرت، گفتمان و ذهنیت در قوانین کیفری ایران و وضعیت زنان در ایران است. چارچوب مقاله برای رسیدن به پاسخ این‌گونه تنظیم شده که نخست به بررسی تاریخی و مفهومی فمینیسم پست‌مدرن و ترکیب این دو مکتب پرداخته شده و برای درک مفاهیم اصلی نوشتار، به توضیحی مختصر درباره آموزه‌های این نحله بسنده شده است. در قسمت دوم بخش نخست به بررسی وضعیت زنان در نظام عدالت کیفری ایران در فرایندهای سه‌گانه نظام عدالت کیفری ایران و پژوهش در مورد اثرگذاری مؤلفه‌های پیش‌گفته در این فرایندها پرداخته شده

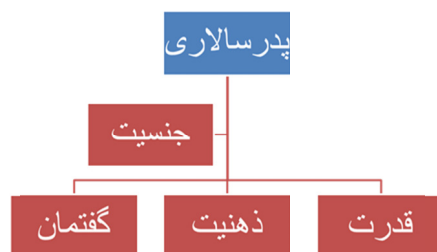
۱. عبدی، مهدیه، «بررسی موانع دسترسی زنان بزهکار به عدالت کیفری در نظام کیفری ایران» پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد خرم‌آباد، ۱۳۹۴.
 کار، مهرانگیز، «زن و جنسیت در قوانین کیفری ایران»، ۱۳۸۴.
 عظیم زاده، شادی، «پویایی جلوه‌های سیاست جنایی در حمایت از زنان بزه دیده خشونت»، ۱۳۸۴.
 حاجی خدا کرمی، زینب، «جرم‌شناسی فمینیستی و تطبیق آن با حقوق زنان در اسلام»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز، ۱۳۹۳.
 شجاعی، علی، «تأثیر دیدگاه‌های جرم‌شناختی فمینیستی بر حوزه‌ی جرم‌شناسی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، ۱۳۸۲.
 فروزش، روح‌الله، **جرم‌شناسی پست‌مدرن**، مجله زمانه، ۱۳۸۹، شماره ۹۴.
 صالحی، صدیقه، **اختلاط و انفکاک در محیط‌های اجتماعی زنانه و مردانه**، از مبانی اسلام تا فمینیسم پست‌مدرن، مجله بانوان شیعه، ۱۳۸۵، شماره ۱۰.

است. برای یافتن پاسخ به این پرسش‌ها، این نوشتار از روش تحقیق ترکیبی به معنای مطالعات کتابخانه‌ای، تحلیل محتوا و گفت‌وگو، پژوهش میدانی و مصاحبه با اشخاص مرتبط با نظام عدالت کیفری بهره برده است. در نهایت، با توجه به اینکه موضوع این نوشتار از موضوعاتی است که پژوهش‌چندانی درمورد آن انجام نشده است، تلاش نگارنده به منظور نور تاباندن به ابعادی از مسئله جنسیت در ایران است که تاکنون مغفول مانده و هر یک از بخش‌های این نوشتار قابلیت قلم زدن در قالب پژوهش‌های بزرگ‌تری را دارد و از این حیث می‌تواند به عنوان پژوهش مادر برای تولید فرزندان پژوهشی متعدد در آینده تلقی شود.

۱. پیوند اندیشه‌های جرم‌شناسی فمینیسم و پست‌مدرنیسم

با ورود زنان به عرصه کار، پس از انقلاب صنعتی و تغییر نقش از زنان خانه‌دار به زنان شاغل، آمار بزهکاری از سوی زنان دچار تحول شد؛ زنان که تا پیش از این در تحقیقات جرم‌شناسی جایگاهی نداشتند، به موضوع اصلی این مطالعات تبدیل شدند. با شروع موج سوم فمینیسم، فمینیست‌ها با الهام از اندیشه پست‌مدرن رسالت خود، در جنبش‌های زنان را با ساختارشکنی، انکار فراروایت‌ها و به تصویر کشیدن نقش گفتمان، ذهنیت و قدرت در به انقیاد کشیدن زنان آغاز کردند. فمینیسم پست‌مدرن برگرفته از اندیشه‌های نیچه، فوکو، دریدا و لیوتار است که در پی شالوده‌شکنی در اندیشه‌های پیشین است و آن را می‌توان اندیشه‌های زنان از قید و بندهای گفتمان، جنسیت-ذهنیت و قدرت مردسالارانه دانست.

جرم‌شناسی فمینیسم پست‌مدرن به‌عنوان یکی از جدیدترین رویکردهای انتقادی در مطالعه بزهکاری و بزه‌دیدگی زنان موجب ایجاد نگاهی نو در حوزه جرم و زنان شده است. یکی از حوزه‌های مورد توجه در این نحله، توجه به ساختارهای قدرت و رابطه آن در ایجاد نابرابری در اجتماع است؛ با توجه به اینکه یکی از ساختارهای قدرت در نظام عدالت کیفری نهفته است، این اندیشه به دنبال واکاوی مفاهیم موجود و پرده‌برداری از نظام سلطه زبانی، گفتمان، قدرت مردسالارانه و نقد مردگرایی در این حوزه و نقش آن بر ایجاد نابرابری و عدم دسترسی زنان به عدالت کیفری است.



نمودار ۱- مفهومی فمینیسم پست‌مدرن

۱.۱. ویژگی‌های جرم‌شناسی فمینیسم پست‌مدرن

ویژگی اصلی مکتب فمینیسم پست‌مدرن اعتقاد نداشتن به دنیای عینی و استدلال‌های فلسفی است. نقد مشروعیت افکار به معنای اینکه چه چیزی معتبر است، چه چیزی معتبر نیست و یا اینکه کدام مسئله، قانونی یا غیرقانونی است، به انکار و به نقد کشیدن فراروایت‌ها و مشروعیت‌ها می‌انجامد.

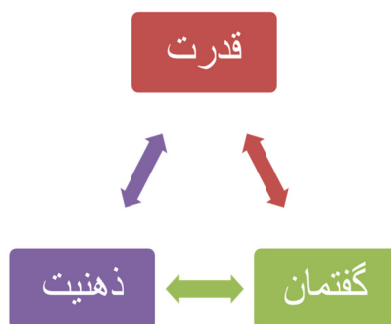
یکی دیگر از ویژگی‌های این مکتب الهام‌گرفته از نظریات لودویگ ویتگنشتاین است که لیوتار با استفاده از آن، مفهومی جدید از بازی‌های زبانی را مطرح نمود.^۱ براساس اندیشه‌ی وی، بین معنا و کاربرد، مفهوم و پیوندی وجود دارد. نظریه‌ی بازی‌های زبانی مفهومی فوق‌العاده برای دگرگونی و کاربردهای متفاوت زبانی را ایجاد نمود؛ منظور از طرح ایده‌ی بازی‌های زبانی، نشان دادن ارتباط میان سخن گفتن، زبان و فعالیت‌های غیرزبانی است. سخن گفتن در اندیشه‌ی ویتگنشتاین تنها بخشی از زبان را تشکیل می‌دهد و نحوه‌ی از مشارکت فرد در زندگی است و از طریق مشارکت در بازی‌های زبانی است که بشر با زندگی و محیط اجتماعی پیوند می‌خورد.^۲ گفتمان واحدی بزرگ‌تر از زبان را تشکیل می‌دهد که شامل مکالمه‌ها، طرز فکر و جهان‌بینی افراد و خواسته‌های آنان می‌شود.

۱. نک:

Haber, H. F. (1994). *Beyond Postmodern Politics: Lyotard, Rorty, Foucault*. Psychology Press.

۲. کنی، آنتونی، *معماری زبان و ذهن در فلسفه‌ی ویتگنشتاین*، ترجمه محمدرضا اسمخانی، نشر ققنوس، ۱۳۹۶، صص ۲۳۹-۲۴۴.

طرح ایده خواست قدرت نیچه که انگیزه و هدف نهایی تمام کنش‌های اجتماعی را تشکیل می‌دهد و ادامه این ایده در افکار فوکو و درهم‌تنیده شدن روابط قدرت در سراسر جامعه از طریق ایجاد گفتمان به‌عنوان بخشی جدایی‌ناپذیر از کنش اجتماعی موجب تشکیل مؤلفه‌های دیگر مکتب پست‌مدرنیسم گردید.^۱ در اندیشه فوکو، قرن ۱۷ میلادی، آغاز عصر سرکوب بشر است؛ زیرا سکوت و سانسور بر انسان تحمیل و برخی از گفتمان‌ها سرکوب و از سطح گفتمان عمومی به‌طور کلی حذف شد.^۲ یکی از این گفتمان‌های حذف‌شده از سطح جامعه گفتمان زنانه است. در نمودار ذیل به توضیح مفهومی مؤلفه‌های اصلی جرم‌شناسی فمینیسم پست‌مدرن پرداخته می‌شود. لازم به ذکر است که سه مؤلفه فوق کاملاً بر یکدیگر اثر داشته و هر یک به نوعی به وجودآورنده دیگری است.



نمودار ۱-۱- مفهومی پست‌مدرنیسم

۱.۱.۱.۱. ذهنیت-جنسیت

ذهنیت-جنسیت به معنای تبلور افکار و شناخت مردانه است که باحذف و طرد زنان موجب به وجود آوردن سلطه بر آنان شده است. جداسازی سوژه از ابژه و قرار گرفتن جنسیت زنان به‌مثابه ابژه موجب تداوم سلطه شده است. ذهنیت که با شناخت و دانش رابطه مستقیمی دارد، به

۱. شاملو، باقر و مهدی کاظمی جویباری، *پست‌مدرنیسم و بازاندیشی مفهوم جرم*، مجله پژوهش حقوق کیفری، سال چهارم، ۱۳۹۴، شماره ۱۲، صص ۴۲-۶۸.
 ۲. فوکو، میشل، *اراده به دانستن*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، نشر نی، چاپ دوازدهم، ۱۳۹۶، ص ۲۳.

افکار و فرا روایت‌هایی می‌پردازد که گاه از طریق افسانه اسطوره و گاه از طریق روش‌های علمی تجربی، اصولی را به‌عنوان حقایق مسلم و جهان‌شمول به آدمیان عرضه داشته است. به عقیده فمینیسم‌های پست‌مدرن، صاحبان قدرت با تولید علم و دانش، و ساختن حقیقت به تثبیت قدرت و سلطه خود می‌پردازند^۱ و حقایق معرفی شده و شناخت ناشی از آن، به هیچ عنوان بی‌طرفانه و به همین دلیل قابل اتکا نیست. باین وصف، جرم‌شناسی نیز به‌عنوان یکی از شاخه‌های علوم که سالیان متمادی در اختیار مردان بوده است، در واقع بازتابی از ذهنیت مردان برای وضعیت بزهکاری و مسائل مربوط به جرم زنان است.

۱.۱.۲. گفتمان-جنسیت

استفاده از گفتمان در جرم‌شناسی یک رویداد جدید است؛ اما بررسی تاریخی جرم‌شناسی نشان‌دهنده آن است که گفتمان در اولین متون نگارش یافته شده، مانند گفتمان قانون بکاریا، گفتمان لومبرز و در ایجاد شخصیت جنایی مجرم، آثار فوکو و ادامه آن توسط آریگو گفتمان‌های قانون، زبان و قدرت است که به افراد برچسب مجرمانه یا نیازمند به مداخله و کنترل می‌زند، وجود داشته است.^۲ گفتمان بر مفاهیم مرتبط با جرم و درک ما از رفتار مجرمانه اثر مستقیمی دارد. به طور کلی، گفتمان اصطلاحی است که برای شناخت انسان یا تحلیل وضعیت جامعه و همچنین مفهوم و دلایل ارتکاب جرم می‌توان از آن استفاده نمود.^۳ به عقیده فمینیست‌های پست‌مدرن، گفتمان مردسالار دنیای معاصر سیطره‌ای بر فرهنگ و ساختارهای مختلف اجتماعی و نظام آموزشی دارد که باعث بی‌اعتنایی به زنان، حذف و طرد زنان می‌شود. عرف، قانون و نظام تربیتی برمبنای گفتمان غالب مردسالار شکل گرفته است.^۴ گفتمان غالب در جرم‌شناسی فمینیسم پست‌مدرن گفتمان مردانه است که موجب از بین رفتن حقوق طبیعی و هویت زنانه در فرایند بزهکاری و بزه‌دیدگی می‌شود.

۱. همان، ص ۲۲۷.

2. Walker, J. T. & Boyeskie, J. A. (2001). *The discourse of criminality: from Beccaria to postmodernism*. Critical Criminology, 10(2), pp: 107-122.

۳. گلدوزیان، حسین، «جرم در سنجه جرم‌شناسی پست‌مدرن»، رساله دکتری، دانشگاه مازندران، ۱۳۹۶.

۴. خلف‌خانی، مهدی، چالش‌های فمینیسم، فصلنامه مطالعات سیاسی، زمستان ۱۳۹۱، صص ۱۵۹-۱۸۶.

۱.۱.۳. قدرت-جنسیت

در رویکرد انتقادی نسبت به جرم‌شناسی در تبیین جرم و شناخت عوامل مؤثر بر آن، جرم عملی تعریف شده است که در اختیار گروه قدرت است و برای کنترل رفتار افراد ضعیف به کار می‌رود^۱ و الزاماً دارای واقعیت خارجی نیست، بلکه ساخته و پرداخته گروه قدرت و در راستای اهداف آنان است. حقوق جزا وسیله‌ای برای اعمال قدرت طبقه حاکم در قلمرو فعالیت افرادی است که اعمال آنها موجب نقض آزادی دیگران نیست. این تسلط در برخی جرائم نظیر جرائم اعتقادی نمود بیشتری پیدا می‌کند.^۲ باتوجه به این مهم که ساختارهای قدرت در نظام عدالت کیفری در اختیار مردان قرار دارد، جرم انگاری رفتارهای زنانه نیز تابعی از خواست گروه قدرت است و زنان که فاقد گفتمان در این عرصه‌اند، تنها موضوع جرم‌انگاری‌ها یا فرایندهای کیفری می‌شوند.

۱.۲. مسائل مرتبط با فمینیسم پست‌مدرن در نظام عدالت کیفری

یکی از عناصر اصلی در رویکرد انتقادی جرم‌شناسی فمینیسم پست‌مدرن توجه به گفتمان در مسئله جرم است. در این رویکرد، آنچه گفتمان مشروع تلقی شده است، گفتمان مردمحوری است که در حوزه جرم‌شناسی به تبیین مسائل مربوط به جرم پرداخته و با توجیحات اخلاقی یا عرفی به برخی از رفتارها جنبه ارزشی بخشیده و تخطی از آن را مستوجب تقبیح دانسته است. زبان که در دوره مدرن نقش ارتباطی و تنها در مقام ابزاری برای ارتباط شناسایی می‌شد، در این اندیشه بی‌طرف و مستقل نبوده، بلکه وسیله‌ای برای امتیازبخشی به برخی از دیدگاه‌ها در برابر سایر دیدگاه‌ها محسوب می‌شود و همین بی‌طرف نبودن زبان است که برخی از گفتمان‌ها را حذف یا طرد می‌نماید. بازی‌های زبانی که مجموعه متفاوتی از فعالیت‌های استفاده از لغات یا نسبت دادن معانی را ایجاد می‌کنند، موجب نسبت دادن چیزی یا عملی به نام جرم می‌شوند و با استناد به اخلاق یا طبیعت برخی جرائم را طبیعی یا اخلاقی می‌داند.^۳ جرم‌انگاری در این دیدگاه

۱. شاملو، باقر و مهدی کاظمی جویباری، *پست‌مدرنیسم و بازاندیشی مفهوم جرم*، مجله پژوهش حقوق کیفری، سال چهارم، ۱۳۹۴، شماره ۱۲، صص ۴۲-۶۸.

۲. دکسردی، والتر، *جرم‌شناسی انتقادی معاصر*، ترجمه مهرداد رایجیان اصلی و حمیدرضا دانش ناری، تهران: نشر دادگستر، ۱۳۹۲، ص ۷۵.

۳. صادقی فسایی، سهیلا و ستار پروین، *جرم برساخته‌ی ذهنیت و گفتمان و قدرت*، فصلنامه پژوهش حقوقی، تابستان ۱۳۹۰، شماره ۳۳، صص ۲۱۳-۲۳۴.

یک عمل فرهنگی مردانه است که در فرایند آن، زنان به صورت آگاهانه حذف شده‌اند و گویی در این فرایند، زنان تنها مخاطب قانون محسوب می‌شوند. قانون کیفری برای زنان و در مقام تعیین تکلیف در امور شخصی آنها وضع می‌شود و در جریان این تصویب گفتمان‌های غالب مردم‌محورند که به تحمیل عقاید خود و در قالب جرم‌انگاری، می‌پردازند. زنان در فرایند جرم‌انگاری به دلایل بسیار پیچیده روابط قدرت حضور ندارند و دیدگاه، بینش، تجربیات و خواسته‌های زنان اساساً لحاظ نمی‌شود.

۲. زنان در نظام عدالت کیفری ایران در آینه جرم‌شناسی فمینیسم پست‌مدرن

در جرم‌شناسی فمینیسم پست‌مدرن، جرم‌انگاری یا کیفردهی برخی رفتارهای زنانه ناشی از تحمیل عقیده و دیدگاه پدرسالار نسبت به زنان است. ساختار شکنی برخی از عناوین مجرمانه کاشف این مطلب است که هیچ مجرمیت ذاتی نهانی در آن وجود ندارد، جز تحمیل سلطه برای زنان که ضامن بقای قدرت مردسالار است. در این اندیشه تأثیر ذهنیت با فرض نزدیکی زن به طبیعت یا بی‌بهره بودن وی از عقل و منطق، نیازمند سرپرست بودن و به عبارتی مایملک مرد بودن است که موجب اعلام محدودیت رفتارهای زنانه می‌شود و نقض این محدودیت‌ها زنان را شایسته برخورد‌های اجتماعی در قالب مجازات می‌نماید. در فرایند تعیین مجازات و اجرای آن گفتمان غالب است که اثرگذار می‌باشد و زنان را دچار تبعیض‌های مثبت و منفی می‌کند. نظام‌های قدرت سلسله‌مراتبی در قوانین کیفری زن را در مرتبه پایین‌تری از مرد قرار می‌دهد و به‌رغم ظاهر بی‌طرفانه با به حاشیه راندن، موجب ایجاد احساس محرومیت و تجربه محرومیت در زنان می‌شود. در این رویکرد جرم تحمیل درد و رنجی است که به دلیل جنسیت بر زنان بار می‌شود و بسیاری از قوانین کیفری عامل اصلی ارتکاب جرم محسوب می‌شود. نظام عدالت کیفری با تفسیرهای متفاوت افراد را وارد زندان می‌کند و افزایش آمار زندانیان در سال‌های گذشته در ایران نه به دلیل افزایش آمار ارتکاب جرم، بلکه به دلیل گسترش دامنه جرائم مشمول مجازات حبس است.^۱ نکته قابل توجه در این میان، عدم وجود گفتمان زنان در این فرایند است.

۱. شیری، عباس، *دانشنامه جرم‌شناسی محکومان*، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۹۷، ص ۵۳.

به عبارت دیگر، زندان به عنوان مکانی برای نگهداری مردان مجرم است و خواسته‌های زنان چه از لحاظ معماری و چه آموزش‌های مربوط به بازپروری در آن لحاظ نشده است. در فرایند قضا و تعیین کیفر اغلب گفتمان زنان جایگاهی ندارد و به اجرای مجازات نیز به‌عنوان موضوعی مردانه نگریده می‌شود و حتی زنان به دلیل تقابل با گفتمان مردسالار، شایسته توجه چندان محسوب نمی‌شوند و در مواردی که مورد رحمت نظام عدالت کیفری قرار می‌گیرند، نشانه‌های اعمال تبعیض‌های مثبت مردسالارانه وجود دارد.

۲.۱. تصویب و تقنین

در نگرش انتقادی به جرم‌شناسی، جرم تنها یک نقض قانون که با پاسخ کیفری روبرو می‌شود، نیست. در این رویکرد تعریف جرم در قانون با مضمون عمل یا ترک عملی که با مجازات پاسخ داده می‌شود، بی‌طرف نبوده و دلیل این جانبداری در اشاره نشدن به نقض حقوق سیاسی و اجتماعی افراد و به‌طور کلی حقوق بشر است و در واقع این تعریف از جرم را سوءاستفاده صاحبان قدرت از قدرت قانون‌گذاری می‌دانند.^۱ نقش گفتمان مردمحور و پدرسالار در قوانین کیفری حذف و طرد گفتمان غیرغالب زنانه است که در برابر گفتمان غالب ایستادگی می‌کند و جرم از این زاویه، هنجارشکنی در گفتمان مسلط از سوی زنان است که با پاسخ کیفری روبرو می‌شود. جرم‌انگاری یا جرم‌زدایی اساساً عملی مردانه است که تحت تأثیر گفتمان‌های غالب انجام می‌شود. محل نزاع فمینیسم با برخی از قوانین کیفری در نظام سلسله‌مراتبی و تقابل‌های دوگانه‌ای است که منجر به طبقه‌بندی‌های پدرسالارانه در قوانین کیفری شده است. در این بینش، زنان به دلیل فرودستی در برابر مقام مردان در برخی از موارد، شایستگی حمایت در برابر آسیب‌های وارده از سوی مردان را ندارند و عملاً در مرحله تصویب قوانین کیفری گفتمان غالب و مردمحور اجازه ظهور گفتمان مخالف و حمایتی از زن را نمی‌دهد.

فمینیست‌های پست‌مدرن همان‌گونه که قدرت، گفتمان و ذهنیت-جنسیت را محصول نهادهای اجتماعی می‌دانند، قانون را نیز مشمول همین امر دانسته و واقعیتی از پیش تعیین شده،

۱. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، *از جرم‌شناسی تا آسیب اجتماعی‌شناسی*، فصلنامه تحقیقات حقوقی، ۱۳۹۰، شماره ۵۶، صص ۱۰۱۵-۱۰۳۲.

عینی و ذاتی برای قانون را به رسمیت نمی‌شناسد.^۱ نقش دانش و چارچوب‌های فکری بر شکل دادن به اندیشه‌ها و شیوه تفکر نیز در فرایند تقنین کیفری بسیار مؤثر است. این شیوه تفکر غالبی است که برخی را خودی و دیگری را غیرخودی^۲ اعلام می‌کند و غیرخودی‌ها را شایسته مجازات شدن می‌داند. اساساً افراد غیرخودی کسانی‌اند که در موقعیت‌های قدرت جایگاهی ندارند و چارچوب‌های فکری و دانش نیز همواره به دنبال حفظ منافع گروه خاصی از افراد در جامعه عمل می‌کند که در گروه قدرت‌اند و حفظ منافع خودی‌ها طبعاً به ضرر دیگران است.^۳ با توجه به اینکه ساختارهای قدرت و همچنین سازوکارهای تصویب قوانین کیفری در اختیار مردان قرار دارد و دانش و گفتمان نیز در راستای تولید و بازتولید قدرت آنان در جامعه عمل می‌کند، این زنان‌اند که در فرایند تصویب قوانین کیفری، به‌عنوان دیگری و غیرخودی توصیف می‌شوند و قوانین فقط در صورتی به حمایت از گروه زنان می‌پردازد که باز هم در راستای تأمین نظرات مردان و در راستای اعمال قدرت پدرسالارانه آنها باشد. با این مقدمه، به بررسی قوانین کیفری ماهوی و شکلی در حقوق کیفری ایران در پرتو آموزه‌های جرم‌شناسی فمینیسم پست مدرن پرداخته می‌شود.

۲.۱.۱. در قوانین کیفری ماهوی

از آنجایی که قوانین ماهوی کیفری در ایران شامل قواعد فقهی و قوانین تعزیری است و در گروه دوم نیز تنها قوانینی به تصویب می‌رسد که مخالفی با قوانین گروه نخست نداشته باشد، در این نوشتار فقط به بررسی قوانین تعزیری ماهوی پرداخته می‌شود. در قوانین متأثر از فقه اسلامی تفاوت‌های بسیاری میان زنان و مردان در جرم‌انگاری، مباحث مربوط به میزان و نحوه اجرای مجازات وجود دارد. مذاقه در برخی از مواد قانون مجازات اسلامی با نگرش فمینیسم پست مدرن حکایت از تسلط گفتمان، ذهنیت و قدرت مردانه در تصویب این قوانین دارد.^۴ گفتمان حاکم بر

1. Higgins, T. E. (1994). *By Reason of Their Sex: Feminist Theory Postmodernism and Justice*. Cornell L. Rev. 80, 1536, p:1537-1594.

2. Us and others

۳. نافین، نایر، *فمینیسم و جرم‌شناسی*، ترجمه میر روح‌الله صدیق، انتشارات رامان، چاپ اول، ۱۳۸۷، ص ۱۳۴.

۴. بیشترین نابرابری جنسیتی در بخش مسئولیت کیفری، ادله اثبات دعوی کیفری و همچنین مباحث حدود، قصاص و دیات است. مواد شماره ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۱۹۹، ۳۳۶، ۱۴۷، ۱۴۶، ۲۲۹، ۲۲۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در باب مسائل فوق بیان‌گر تسلط بیش مردسالار در قانون کیفری ایران است که زنان را در مسئولیت کیفری، شهادت و قسامه غیرخودی می‌داند و با نگرشی مردانه و توسل به توجیهات و فراروایت‌های غیرواقعی برای آنان تصمیم‌گیری نموده است.

فرایند تصویب قوانین کیفری، برخی از وضعیت‌ها را بر مبنای جنسیت طرف واجد عنوان مجرمانه می‌داند.^۱ عدم حضور زنان یا حضور در اقلیت آنها در فرایند تصویب قوانین، به جرم‌انگاری رفتارهای زنانه‌ای می‌انجامد که به نابرابری و عدم دسترسی به عدالت کیفری برای یکی از دو جنس ختم می‌شود و ضروری است که قوانین کیفری با این دیدگاه مورد تجزیه و تحلیل جدی قرار بگیرد و بخش‌هایی که منجر به نابرابری جنسیتی می‌شود، مورد بازنگری قرار گیرد. برخی از جلوه‌هایی که در قوانین کیفری ایران دارای بار جنسیتی است، به شرح ذیل مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

یکی دیگر از جلوه‌های تبعیض‌آمیز با موضوع جرائم جنسی ماده ۶۳۰ قانون تعزیرات و جواز قتل در فراش برای مرد است. قتل در فراش که سابقه تقنین آن به سال ۱۳۰۴ بازمی‌گردد، به معنای جواز قتل برای همسر، دختر و خواهر ضارب بود؛ اما این قانون در سال ۱۳۶۱ حذف شد. در قانون مجازات مصوب ۱۳۷۵ پس از گذشت سال‌ها این ماده با حذف زنان دیگر غیر از همسر، به قانون ایران بازگشت، ولی حتی اثبات زنا را نیز از سوی مرد شرط ندانست. هرچند که این قانون مخالف شرع محسوب نمی‌شود، روایت‌ها و پایه‌های استدلال فقهی آن بسیار ضعیف است.^۲ صرف نظر از عدم پیش‌بینی حق متقابل برای زنان و عدم رعایت برابری حتی ظاهری در قانون این ماده، به نوعی جواز اجرای عدالت خصوصی را به فرد می‌دهد و این درحالی است که بنا بر همین قواعد نابرابر، اگر مردی که با زن هم‌بستر شده است، دارای شرایط احصان نباشند، تنها صد ضربه شلاق حدی به دلیل ارتکاب زنا را به عنوان مجازات متحمل خواهند شد و قانون‌گذار با تدوین چنین ماده‌ای عملاً مجازاتی بیش از آنچه در قانون برای ارتکاب جرم تعیین شده است، به فرد بزهکار تحمیل می‌کند. از منظر انتقادی، چنین حقی برای زنان و ابراز خشم از ناحیه آنان پیش‌بینی نشده است؛ زیرا گفتمان مردسالار مردان را خشمگین، عصبی و باغیرت معرفی می‌کند و زنان را موجوداتی مطیع؛ زانی که بنا بر همین گفتمان و فراروایت‌های مردسالار، نصف مردان

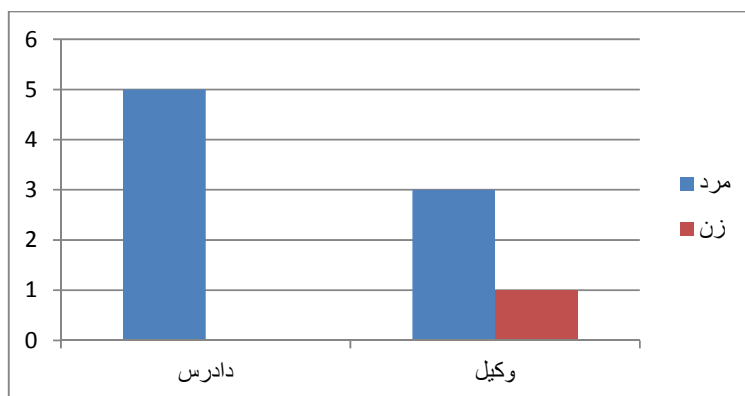
۱. نک:

Smart, C. & Smart, B. (Eds). (1978). *Women, sexuality and social control* (No. 305.42 W6). Routledge and K. Paul.

۲. مهرپور، حسین، *مباحثی از حقوق زن از منظر حقوق داخلی: مبانی فقهی و موازین بین‌المللی*، انتشارات اطلاعات، چاپ پنجم، ۱۳۹۵، صص ۲۰۸-۲۳۲.

قدرت تعقل و تفکر دارند، در اینجا یا منطقی‌تر از مردان معرفی می‌شوند یا اینکه حق اعتراض و بروز رفتار خشن از خود را ندارند.

پژوهش در ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی، به‌عنوان یکی از جلوه‌های نابرابری مبتنی بر جنسیت در قانون و لزوم حذف آن، بیان‌گر تقابل افکار عمومی با نابرابری‌های قانونی است. به منظور اخذ دیدگاه‌های مختلفی که در این خصوص ممکن است وجود داشته باشد، نمونه‌پژوهی با روش مصاحبه باز و به صورت نمونه‌گیری در دسترس با ۶۰ نفر از دادرسان و وکلای دادگستری از هر دو جنس انجام شد. در این نمونه‌پژوهی انجام‌شده،^۱ از بین ۶۰ نفر از اعضای جامعه مورد پرسش که شامل وکلا، قضات، مرد و زن بودند، فقط ۹ نفر اعتقاد به بقای این ماده داشتند که این ۹ نفر شامل چهار وکیل (یک وکیل زن و سه وکیل مرد) و پنج قاضی مرد بود. اصرار بر باقی ماندن مواد قانونی که نابرابری جنسیتی را در خود جای داده است، حاصل تمایل به بقا و اعمال سلطه بر زنان است و به نظر می‌رسد در موردی که یکی از وکلای زن با وجود چنین ماده‌ای در قانون موافقت می‌کند، از بینش و تفکری سخن می‌گوید که مستقیماً از گفتمان پدرسالار نشئت می‌گیرد. در نمونه‌پژوهی انجام‌شده، یکی از قضات مرد نسبت به کم بودن دایره شمول این ماده معترض بود و پیشنهاد اصلاح مبتنی بر گسترش افراد مشمول، از جمله خواهر و مادر، را داشت.



نمودار ۱-۲- شرح نظرات افراد بر بقا ماده ۶۳۰ در قانون مجازات اسلامی

۱. نتایج تحقیقات مورد استناد توسط نویسنده، در قالب مصاحبه با وکلا، قضات، مددکاران و کارمندان زندان، متهمان و بزه‌دیدگان و محکومین به تحمل مجازات در هردو جنس زن و مرد و به جهت استناد در رساله دکتری با عنوان (دسترس‌ی زنان به عدالت کیفری در ایران از منظر جرم‌شناسی فمینیسم پست مدرن) صورت گرفته است.

ماده ۶۴۲ و بحث ترک انفاق را صرف‌نظر از آن‌که نگاه حاکی از برتری مردان به زنان به دلیل در تمکین و متابعت جنسی بودن زنان است، باید ظلم مضاعف در حق مردان نیز بدانیم. در اندیشه فمینیسم پست‌مدرن این نوع تقسیم‌بندی دوگانه از اساس دارای اشکال است و اینکه مردان را مسئول مخارج و نیازهای مالی نزدیکان خود بدانیم، به‌هیچ‌عنوان با حقیقت و واقعیت همخوانی ندارد. این نوع تقسیم‌بندی به دلیل نگاه سلطه‌گر و اعمال قدرت مردانه‌ای است که نه‌تنها زنان را مورد ظلم و تبعیض قرار می‌دهد، بلکه مردان را نیز قربانی خود می‌سازد.

۲.۱.۲. در قوانین کیفری شکلی

در میان قواعد آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲، تفاوت و تبعیض منفی چندانی میان دو جنس وجود ندارد. ولی آنچه از بررسی قوانین آیین دادرسی کیفری ایران به دست می‌آید، قالب تبعیض مثبت است که به شکل حمایت از بزه‌دیدگان، متهمان و محکومان زن وجود دارد. به‌طور کلی، در برخی از قوانین نظیر غیرعلنی بودن دادگاه‌ها در جرائم جنسی یا منع ارائه رونوشت و تصویر در این پرونده‌ها، دلیل بر حمایت و حفظ جایگاه فردی و اجتماعی زنان به عقیده برخی می‌تواند باشد. ماده ۴۲ و ۱۳۰ این قانون نیز به حفظ موازین شرعی در مورد متهمان زن اشاره دارد و در ماده ۱۴ لایحه حریم خصوصی، به رعایت این موازین در بازرسی و تفتیش زنان تأکید مجدد شده است؛ در حالی که در مورد لزوم بازرسی از متهمان زن توسط ضابط قضایی زن، هیچ قانونی وجود ندارد؛ اما می‌توان رعایت موازین را به معنای لزوم بازرسی زنان توسط زنان لحاظ کرد. همچنین قوانین آیین دادرسی و آیین‌نامه‌های مربوط به اجرای مجازات نیز حکایت از برخی جلوه‌های متفاوت در اجرای مجازات میان زنان و مردان دارد؛ به‌عنوان مثال بند «الف» ماده ۲۸۸ آیین دادرسی کیفری بر تأخیر در اجرای مجازات در ایام خاص زنان یا ماده ۶ آیین‌نامه اجرای احکام قصاص، رجم، قتل، صلب، اعدام و شلاق، اجرای مجازات در دوران خاص زنان را منع نموده است. در ماده ۴ آیین‌نامه تفکیک و طبقه‌بندی زندانیان مصوب ۱۳۸۵ به رعایت وضعیت بهداشتی، تغذیه و وضعیت نگهداری از کودکان در زندان اشاره کرده است. در منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان در نظام جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۳ در شورای عالی انقلاب فرهنگی نیز به حق برخورداری زنان از تدابیر قانونی و حمایت قضایی به‌منظور پیش‌گیری از جرم و ستم بر زنان اشاره شده است و در نظر گرفتن تخفیف قانونی در میزان، نحوه اجرای مجازات،

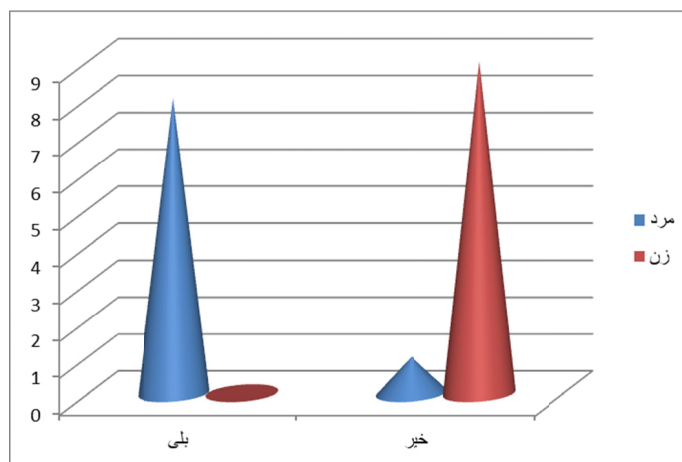
معافیت زنان در صورت اثبات ندامت و توبه زنان بزهکار در دوران بارداری و شیردهی توصیه شده است.^۱ با وجود آیین‌نامه‌ها و منشورهای متفاوت و همچنین توصیه‌ی اسناد بین‌المللی بر رفع تبعیض برای زنان، قانون‌گذار در موارد متعدد اقدام به تصویب قوانین به‌ظاهر حمایتی برای زنان می‌کند و در واقع به‌جای رفع جلوه‌های تبعیض منفی در قانون، با تصویب تبعیض‌های مثبت رسیدن به برابری و مساوات در برابر قانون را غیرممکن می‌سازد. تمامی جلوه‌های تبعیض‌های مثبت که گاه با فشار افکار بین‌المللی و گاه در نتیجه‌ی فعالیت‌های داخلی برای زنان به تصویب می‌رسد، در لایه‌های نهانی خود یک نوع ضعیف‌پنداشتن زن را حمل می‌کنند. این ضعف زنانه نه به دلیل محرومیت او در دسترسی به نهادهای اجتماعی و قانونی در جامعه، بلکه به دلیل ضعف قوای عقلی و بدنی زن است که او را موجودی محتاج ترحم معرفی می‌کند.

۲.۲. قضا و تعیین کیفر

قضاوت را می‌توان مهم‌ترین مرحله در فرایند دادرسی کیفری نام نهاد. اهمیت این مرحله به قدری است که اگر قوانین مبتنی بر برابری میان افراد باشد و خبری از تبعیض‌های جنسیتی در آن نباشد، همین قوانین برابر می‌تواند شکل دیگری به خود گیرد و متفاوت از هدف قانون‌گذار در عمل باشد. مهم‌ترین جلوه‌ی تفاوت قانون در کتاب و قانون در عمل را می‌توان در مرحله‌ی قضاوت مشاهده نمود و دسترسی به عدالت، صرف‌نظر از قوانین و مقررات جنسیت‌زده در این مرحله مهم‌تر و میزان و کیفیت این دسترسی برای افراد، متفاوت باشد. هرچند جنسیت متغیر کلیدی در صدور حکم و تعیین مجازات به نظر نمی‌رسد، در برخی موارد جنسیت زنان است که موجب صدور احکام مبتنی بر رأفت، گذشت و یا برخورد خشن با آنها می‌شود. به عبارتی، زنان به عنوان وصله‌ای ناهماهنگ در نظام عدالت کیفری اند که حتی در کتاب‌های آمار کیفری نتیجه‌ای از میزان بزهکاری و محکومیت آنها منتشر نمی‌شود.^۲ از روزگاران بسیار دور، مشاغلی نظیر قضاوت در اختیار مردان بوده و گفتمان مردسالار این شغل را مردانه معرفی کرده است. در حال حاضر، در

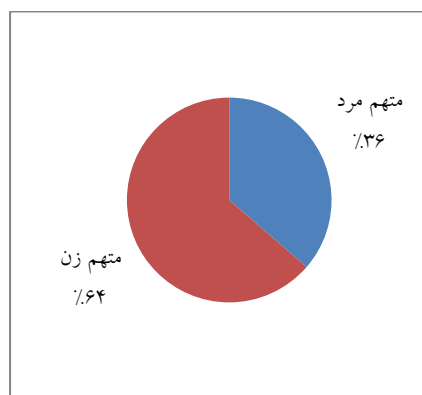
۱. مؤذن زادگان، حسن علی و عباس تدین، *زن در آیین دادرسی کیفری ایران و فرانسه*، مجله پژوهش حقوق کیفری، ۱۳۹۳، شماره ۶، صص ۳۹-۶۸.
 ۲. مگوایر، مایک، راد مورگان و رابرت رینر، *دانشنامه جرم‌شناسی آکسفورد*، ترجمه دکتر حمیدرضا ملک محمدی، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۹۳، ص ۱۱۳۲.

ایران قوانین قضاوت دارای نابرابری میان دو جنس است. در مورد منع قضاوت توسط زنان، نظرات متفاوتی وجود دارد که مهم‌ترین آنها آیات قرآن کریم، اجماع فقها، سیره و اصل عدم ولایت است. شرط مرد بودن قاضی منطبق بر حقیقت تاریخی فقهی نیست و نوعی از اعمال قدرت جامعه مردسالار بر زنان است. این شرط از یک دوره خاص تاریخی وارد فقه شده است و در دوران قبل از آن فاقد نص تلقی می‌شد؛ زیرا بنا بر اقتضائات تاریخی و فرهنگی بحث جنسیت قاضی اساساً مطرح نبوده است و زنان به دلیل ایفای نقش‌های سنتی در نقش‌های اجتماعی فاقد نقش فعال بوده‌اند و به همین دلیل، شرط جنسیت قاضی در قرون اولیه اسلامی وجود نداشته است و حتی از قرن پنجم تا دهم قمری از این شرط اثری نیست. تنها در سه قرن اخیر شاهد اتفاق نظر فقها در این مورد و ادعای اجماع در آن هستیم. به‌رغم محدودیت، زنان مختلفی در نظام قضایی ایران حضور دارند. معمولاً این زنان اجازه انشای رأی را ندارند و اصولاً وظایف محوله آنها تحت نظر یک مرد قرار دارد. بحث احساساتی بودن زنان و منطقی بودن مردان جزء فراروایت‌هایی است که زنان را شایسته قضاوت نمی‌داند و نه تنها حقیقت مطلق در نهان خود ندارد، بلکه مملو از تناقض به نظر می‌رسد و بیش از آنکه یک حقیقت مطلق در مورد زنان و مردان باشد، ناشی از تحمیل عقاید و باورهای مردانه و پدرسالار در جامعه است. در نمونه‌پژوهی‌های انجام‌شده از قضات زن و مرد در مورد تأثیر احساسات و عواطف بر رسیدگی به پرونده متهم سؤال شد و از بین ۹ قاضی پاسخ‌دهنده مرد، ۸ تن به تأثیر و مداخله احساسات در روند دادرسی اشاره نمودند؛ درحالی‌که زنان قاضی به اتفاق بر عدم اثرگذاری این مقوله بر روند رسیدگی اشاره داشتند. گفتمان مردم‌محور حاکم بر نظام اجتماعی احساساتی بودن و حساس بودن به موارد عاطفی را به‌صورت مداوم به زنان تلقین می‌کند و زنان قاضی را ناچار می‌کند که یا از احساسات خود در خلال دادرسی چشم‌پوشی کنند و یا منکر تأثیر آن باشند. نمودار ذیل به توصیف این موضوع در مصاحبه‌های انجام‌شده با قضات می‌پردازد.



نمودار شماره ۲-۲ میزان دخالت احساسات در میان دادرسان زن و مرد

انتخاب افراد درگیر با نظام عدالت کیفری در انتخاب میان دادرسان زن و مرد نیز از نکات قابل توجه در بررسی وضعیت این افراد است. متهمان زن در نمونه‌پژوهی‌های انجام‌شده بیشتر تمایل به مواجهه با یک دادرسان زن در دادگاه کیفری داشتند که دلایل مختلفی برای این انتخاب عنوان نمودند. برخی از افراد مورد مصاحبه، به ترجیح خود برای پاسخگویی در برابر دادرسان زن در پرونده به دلیل عدم وجود خشم و قدرت، تفکر منطقی، آرام بودن و درک بیشتر دادرسان زن در برابر مردان اشاره نمودند. نمودار ذیل به توصیف پاسخ‌های متهمان در انتخاب دادرسان زن می‌پردازد.



نمودار شماره ۴-۲ ترجیح متهمان در انتخاب دادرسان زن

نگرش دادرسی به جایگاه زنان در بسیاری از موارد می‌تواند به اعلام براءت یا گناهکاری متهم زن منجر شود. اساساً در مورد جرائم جنسی، به دلیل گفتمان غالبی که زنان را ملک اختصاصی مردان معرفی می‌کند و ارتکاب این نوع جرائم را به معنای درنوردیدن مرزهای زنانگی می‌داند، سخت‌گیری بیشتری نسبت به مردان در دادگاه‌ها اعمال می‌شود؛ اما در فرایند کیفردهی به جرائم مالی، زنان معمولاً فاقد اراده کافی برای ارتکاب جرم به تنهایی شناخته می‌شوند و جرائم ارتكابی از سوی آنان با اغماض بیشتری نسبت به مردان رسیدگی می‌شود. این نگاه ارفاق‌آمیز به زنان، هر چند می‌تواند نوعی حمایت برای زنان پنداشته شود، شالوده‌شکنی از آن نشان می‌دهد که در پس این لایه‌های حمایتی، نوعی تفکر مردسالار در جریان است که زنان را فاقد شعور و اراده و تابع دیگران معرفی می‌کند که حتی در ارتکاب جرائم نیز خلاقیتی ندارند؛ درست عکس زمانی که زنان مرتکب جرائم جنسی می‌شوند و دلیل ارتکاب جرم از ناحیه مردان نیز بی‌بندوباری یا تحریک توسط زنان شناخته می‌شود. متهمان زن و مرد در جرائم یکسان می‌توانند مورد رفتارهای متفاوت قرار گیرند؛ هرچند دلیل این تفاوت ممکن است امری فراتر از جنسیت باشد؛ اما جنسیت می‌تواند به‌عنوان عاملی پنهان و نامرئی در تعیین کیفر ایفای نقش کند.

۲.۳. اجرا

یکی از مباحث مهم در حوزه تفاوت‌های جنسیتی در حقوق کیفری، بحث اجرای مجازات است. برخی از تفاوت‌های جنسیتی در این مورد در قانون احصا شده است و شالوده‌شکنی از این تفاوت از منظر اندیشه فمینیسم پست‌مدرن امری لازم به نظر می‌رسد. علاوه بر تفاوت‌های میان زنان و مردان در قانون، در عمل نیز شاهد تفاوت‌هایی در رژیم اجرای مجازات هستیم و به عبارتی مؤلفه‌های فمینیسم پست‌مدرن در این روند اثرگذار است. جنسیت، می‌تواند عاملی تأثیرگذار در معافیت از کیفر و نحوه اجرای کیفر باشد.^۱

در ماده ۵۰۱ قانون آیین دادرسی کیفری تعویق اجرای مجازات برای زنان در دوران خاص پیش‌بینی شده است. شیردهی از مسائل زنانه‌ای است که زنان را از اجرای کیفر به‌صورت موقت معاف می‌کند؛ ولی در مورد شیردهی، این ملاک ثابت نیست و اگر طبق نظر پزشکی قانونی،

۱. خوش‌صورت موفق، اعظم و محمدخان کاظمی، جنسیت و مجازات در فقه و حقوق ایران، مجله مطالعات فقهی و حقوقی زن و خانواده، سال اول، ۱۳۹۷، شماره ۱، صص ۷۹-۹۶.

امکان حیات طفل با غیر شیر مادر باشد، مانعی برای اجرای مجازات وجود ندارد.^۱ از منظر جرم‌شناسی فمینیسم پست‌مدرن، معافیت زنان در دوران خاصی ناشی از تسلط قدرت و گفتمان مردان در جامعه است.

از موارد دیگر در تبعیض‌های نهادینه‌شده تبصره ماده ۱۴۲ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام کیفری است که جدا کردن کودکان تحت حضانت زنان محارب محکوم به تبعید را جز در موارد احراز عدم صلاحیت آنها ممنوع اعلام کرده است و مشابه این ماده در تبصره یک ماده ۶۹ آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی مصوب ۱۳۸۴ وجود دارد که به نگهداری اطفال تا دوسالگی به همراه مادر در زندان و نگهداری اطفال دو تا شش سال با در نظر گرفتن شرایط خاص اشاره دارد. گفتمان مردسالار در یک جامعه مردمحور زنان را مسئول تمامی امور کودک می‌داند و نگهداری از فرزند، وظیفه بی‌چون‌وچرای زنان در آن تلقی می‌گردد و وظیفه مردان در آن جامعه به تأمین معاش همسر و فرزند محدود می‌شود.^۲ نگهداری و تربیت کودک از وظایف جدا ناشدنی مادر در یک جامعه پدرسالار است که حتی در صورت محکومیت زن به کیفر حبس یا تبعید او را رها نمی‌کند.

۱. ولی نواز، داریوش و جواد واحدی زاده، مبانی و معیارها و چالش‌های حقوق کیفری و پزشکی قانونی در بیماری‌های منجر به عدم تحمل حبس، فصلنامه حقوق پزشکی، بهار، ۱۳۹۷، شماره ۴۴، صص ۱۴۵-۱۷۴.

۲ نک:

Pollock, J. M. & Pollock-Byrne, J. M. (2002). *Women, prison, & crime*. Belmont, CA: Wadsworth Thomson Learning.

نتیجه‌گیری

ادبیات دانشگاهی ایران با یک نظریه جامع در زمینه وضعیت زنان در نظام عدالت کیفری و تأثیر گفتمان، ذهنیت و قدرت بر این دسترسی بیگانه است. گفتمان زنان در نظام عدالت کیفری یکی از موضوعات گسترده و مغفول در این حوزه است که حتی طرح آن پژوهشگر را با دشواری تصویب موضوع روبرو می‌کند. وضعیت دسترسی زنان متهم به ارتکاب جرائم مختلف، تأثیر ذهنیت-جنسیت بر بزه‌دیدگی زنان، چگونگی اثرگذاری گفتمان مردسالار بر ذهنیت قضات و صدور رأی توسط آنها، محرومیت زنان مددکار و ضابط شاغل در نظام عدالت کیفری، تأثیر حذف زنان از فرایندهای قدرت در نظام عدالت کیفری، وضعیت زنان زندانی و تأثیر گفتمان‌های غالب بر دوران محکومیت آنها از جمله موضوعاتی است که در ادبیات پژوهشی ایران مغفول می‌باشد. در این نوشتار نیز تنها به طرح بحثی از موضوع اکتفا شد و همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، می‌تواند تحقیقی مادر برای پژوهش‌های بعدی باشد.

همان‌گونه که در این نوشتار اشاره شد، مهم‌ترین ویژگی جرم‌شناسی فمینیسم پست‌مدرن شالوده‌شکنی از گفتمان مسلط بر نظام عدالت کیفری است. در پاسخ به پرسش اصلی تحقیق، بررسی سطوح سه‌گانه نظام عدالت کیفری ایران، بیان‌گر اثرگذاری گفتمان پدرسالار بر ایجاد و تداوم سلطه مردانه و عدم یا محدودیت در دسترسی به عدالت کیفری برای زنان است و بررسی در قوانین کیفری ماهوی، فرایند تقنین و قانون‌نویسی به‌عنوان نخستین مرحله در نظام عدالت کیفری که به جرم‌انگاری رفتارهای افراد جامعه می‌پردازد، خالی از بینش زنان است. زنان تنها موضوع تصویب قوانین قرار می‌گیرند و نظر آنها در بزه‌کاری و نه در بزه‌دیدگی لحاظ نمی‌شود. اثر مؤلفه‌های فمینیسم پست‌مدرن بر این حوزه تصویب بدین‌صورت است که یا به دلیل تأثیر ذهنیت زنان را وارد این قلمرو نمی‌کند و یا او را موجودی ضعیف معرفی می‌کند و همین گفتمان مردسالار در صورت تخطی از قواعد مردانه او را مستحق دریافت شدیدترین مجازات می‌کند. تسلط قدرت مردمحور در این حوزه در جرم‌انگاری و نحوه نگارش مواد قانونی به مردان ارفاق بیشتری می‌نماید و در موارد بسیار و به‌طور بسیار نامحسوس وزنه تعادل مبتنی بر جنسیت را به سمت مرد سنگین‌تر نموده، بدین ترتیب پاسخ به پرسش دوم و اثرگذاری مؤلفه‌های فمینیسم پست‌مدرن در مرحله تصویب قوانین آشکار می‌شود.

در حوزه قضا، زنان به دلایل غیرواقعی از قضاوت محروم می‌شوند، تأثیر ذهنیت-جنسیت در این حوزه زنان را فاقد منطق و درایت کافی برای صدور رأی معرفی می‌کند و شالوده‌شکنی فمینیسم پست‌مدرن در این خصوص بیان‌گر فراروایت بودن این موضوع و تجلی گفتمان مردانه است که زنان را مناسب تصدی قضاوت نمی‌داند و با همراه نمودن ذهنیت-جنسیتی که زنان را نزدیک به طبیعت فرض می‌کند، حضور زنان در این حوزه را محدود به کار در دادگاه‌های خانواده یا کار در سایر محاکم و آن هم بدون حق انشای رأی می‌کند و تمامی تصمیم‌های قضایی زنان را موکول به تأیید مردان می‌کند. بدین ترتیب، وضعیت زنان شاغل در نظام عدالت کیفری ایران که یکی از پرسش‌های فرعی این تحقیق را شکل داده، با تبعیض‌های بسیار و تحت تأثیر گفتمان مردسالار روبرو است.

در فرایند تصمیم‌گیری درمورد زنان عوامل بسیار زیادی از جمله جهان‌بینی، نوع تربیت خانوادگی، درک و برداشت از مفهوم زن و تعریف زنانگی در جامعه و تعلق ذهنی قاضی به اندیشه‌های مردسالار یا برابر طلب ایفای نقش می‌کند و در یک جامعه مردسالار گفتمان حاکم یا بر مدار ترحم یا سخت‌گیری است و زنان حاضر در نظام عدالت کیفری ایران در مقام بزه‌دیده یا متهم تجربه متفاوتی نسبت به مردان دارند.

در مرحله اجرا نیز به دلیل تحمیل برخی از عقاید مردسالار، زنان محکوم محرومیت‌های بیشتری را در مقایسه با مردان تجربه می‌کنند. به عبارتی، زنان به دلیل تأثیر جنسیت، ضعیف تلقی می‌شوند یا به منظور نگهداری از کودکان، اجرای مجازات متفاوتی را به نسبت مردان تجربه می‌کند. برخی از زنان زندانی به دلیل دور شدن از هنجارهای تعریف‌شده توسط جامعه و فاصله گرفتن از ملاک زن خوب، عقیف و نجیب در دوران حبس از ملاقات خانواده خود محروم می‌شوند، دسترسی کمتری به منابع مالی برای گذران زندگی در دوران حبس را دارند، توانایی کمتری در پرداخت جزای نقدی و رد مال دارند، زندگی خانوادگی و زناشویی برخی از آنان به دلیل عدم پذیرش عنوان مجرم دچار تغییر می‌گردد و از حضانت و سرپرستی فرزندان خود محروم می‌شوند. هرچند که این وضعیت در خصوص مردان زندانی نیز می‌تواند دارای مصادیق متعددی باشد؛ اما دلیل تجربه محرومیت زنان در مقایسه با مردان، فاصله گرفتن از معیارهای نجابت و زنانگی است؛ در حالی که مردان دارای این وضعیت تنها برچسب مجرم و محکوم را

یدک می‌کشند و در بسیاری از موارد به دلیل دسترسی بیشتر به منابع مالی محرومیت‌های کمتری را نسبت به زنان تجربه می‌کنند. گفتمان «زندان جای مرد است» و مفهوم مخالف آن که «زندان جای زن نیست»، بیان‌گر بخشی از محرومیت‌های اجتماعی زنان در صورت زندانی شدن و اجرای مجازات است. این نوع تفاوت در اجرای مجازات را می‌توان تجلی گفتمان پدرسالار دانست که به‌رغم اصلاح قوانین نابرابر در ایجاد نابرابری میان دو جنس اثر می‌گذارد.

به منظور بهبود و اصلاح وضعیت موجود پیشنهادهای ذیل قابل تأمل به نظر می‌رسد:

الف) حوزه سیاست‌گذاری جنایی و اجتماعی

– قوانین عادی باید بازتابی از حقایق جامعه، نیازها و اقتضات افراد جامعه و مهم‌تر از آن قوانین عالی کشور باشد. از آنجایی که در اصول مختلف قانون اساسی ایران وضعیت زنان و مردان برابر در نظر گرفته شده است، اصلاح قوانین مبتنی بر نابرابری جنسیتی که مخالف با روح و نص قانون اساسی است، امری ضروری می‌نماید. در این راستا اصلاح گفتمان‌های مردسالار و اضافه کردن گفتمان‌های جانشین به نظام عدالت کیفری نیازمند حمایت و پشتیبانی ساختارهای آموزشی و تربیتی کشور است. برای ایجاد این نوع از گفتمان‌ها، به‌کارگیری زنان در مسندهای مدیریتی و تصمیم‌گیرنده، امری لازم و ضروری است و تصور ایجاد گفتمان‌های جانشین بدون حضور زنان در عرصه‌های کلان تولید سیاست و گفتمان مانند قوانین حمایتی برای زنان، محکوم به شکست است.

– پیش‌بینی مجازات ثابت و فاقد تناسب و نابرابری موجود در قوانین مسئولیت کیفری، قصاص، دیه و برخی جرائم جنسی، آزادی عمل را از قضات دادگاه‌های کیفری سلب نموده و در بسیاری از موارد قضات آزاداندیش و مدافع حقوق زنان به دلیل همین قوانین نابرابر، ناگزیر از صدور آرای اندک‌منجر به تحمیل تبعیض نسبت به زنان می‌شود و لازم است که قانون‌گذار با اصلاح هرچه سریع‌تر این‌گونه قوانین، راه را بر اعمال تبعیض‌های مبتنی بر جنسیت سد کند.

ب) حوزه آموزش، پژوهش و فرهنگ‌سازی

– به نظر می‌رسد با بازتعریف مفاهیم جنسیتی در ذهن افراد جامعه که افراد حاضر در نظام عدالت کیفری نیز جدا از آن نیستند، در نهادهای اجتماعی و وسایل فرهنگ‌سازی آن بتوان از محدودیت‌های دسترسی زنان در نظام عدالت کیفری کاست. در راستای آموزش قضات و

و کلا به‌عنوان دو فعال در نظام عدالت کیفری، بازآموزی مفاهیم جنسیتی و نشان دادن برساخته بودن مفاهیم جنسیتی در اجتماع به‌منظور تعریف مجدد از انتظارات و نقش‌های اجتماعی زنان در جامعه تأثیر بسیار زیادی بر نحوه نگرش نسبت به زنان در جامعه خواهد داشت. وسایل ارتباط جمعی و هر آنچه به تولید گفتمان در حوزه زنان می‌پردازد، نیازمند بازنگری در مفاهیم جنسیتی است. در نهایت نیز با توجه به پیامدهای منفی حذف زنان از گفتمان‌های جاری در نظام عدالت کیفری ایران که به تجربه محرومیت زنان در این عرصه می‌انجامد و با تأکید بر قانون اساسی به‌عنوان قانون مرجع و عالی در کشور، انجام پژوهش با موضوعات مرتبط با آن برای روشن شدن سایر زوایای مغفول در این نوشتار به‌منظور رفع محرومیت از نیمی از جامعه ایران ضروری است.

قوانین به‌ظاهر برابر و حاصل تلاش فعالان حقوق زن و کلیه کسانی که دغدغه برابری دارند در یک نظام عدالت کیفری پدرسالار یا به‌درستی اجرا نمی‌شود و یا اجرای آن با دشواری در عمل صورت می‌گیرد. بنا بر آنچه از نظر گذشت، بسیاری از قوانین حاوی بار جنسیتی نیست و به نظر مشترک میان دو جنس می‌رسد؛ اما گفتمان پدرسالار موجب ایجاد شکاف میان قانون در کتاب و در عمل می‌شود. دسترسی زنان به عدالت کیفری بدون تغییر در گفتمان غالب در این نظام ممکن نیست و اضافه نمودن گفتمان زنان است که می‌تواند راه را برای تحقق عدالت کیفری و اجتماعی هموار کند. امید است که طرح بحث و پیوند میان دو حوزه فمینیسم و پست‌مدرنیسم منجر به این امر گردد که مسائل زنانه در حوزه جرم‌شناسی بادی عمیق‌تر و جامع‌تری نسبت به قبل مورد بحث قرار گیرد.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

کتاب

۱. بازرگانی، بهمن، *ماتریس زیبایی (پیست مدرنیسم)*، تهران، اختران، ۱۳۹۶.
۲. بشیریه، حسین، *تاریخ اندیشه‌های سیاسی قرن بیستم*، چاپ پانزدهم، ۱۳۹۶.
۳. رشیدیان، عبدالکریم، *فرهنگ پسامدرن*، نشرنی، چاپ دوم، ۱۳۹۴.
۴. دکسردی، والتر، *جرم‌شناسی انتقادی معاصر*، ترجمه مهرداد رایجیان اصلی و حمیدرضا دانش ناری، انتشارات دادگستر، ۱۳۹۲.
۵. شجاعی، علی، *تفسیر قانون جنایی در پرتو تفسیرشناسی و تحلیل گفتمان*، انتشارات دادگستر، چاپ اول، ۱۳۹۳.
۶. شیرینی، عباس، *دانشنامه جرم‌شناسی محکومان*، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۹۷.
۷. ضیمران، محمد، *میثیل فوکو: دانش و قدرت*، انتشارات هرمس، چاپ نهم، ۱۳۹۶.
۸. غدامی، عبدالله، *زن و زبان*، ترجمه هدی عوده تبار، انتشارات گام نو، چاپ دوم، ۱۳۹۵.
۹. قربان نیا، ناصر و دیگران، *باز پژوهی حقوق زن*، جلد ۱، انتشارات روز نو، چاپ اول، ۱۳۸۴.
۱۰. لگیت، مارلین، *زنان و روزگارشان*، ترجمه نیلوفر مهدیان، نشر نی، چاپ پنجم، ۱۳۹۶.
۱۱. مالپاس، سایمون، *پسامدرن*، ترجمه بهرام بهین، نشر ققنوس، چاپ دوم، ۱۳۹۵.
۱۲. محمدی اصل، عباس، *برساخت اجتماعی جنسیت*، نشر گل‌آذین، ۱۳۹۶.
۱۳. مشیرزاده، حمیرا، *از جنبش تا نظریه اجتماعی، تاریخ دو قرن فمینیسم*، نشر شیرازه، چاپ سوم، ۱۳۸۵.
۱۴. مگوایر، مایک، *راد مورگان و رابرت رینر*، ۱۳۹۳، *دانشنامه جرم‌شناسی آکسفورد*، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۹۳.

۱۵. نافین، نایر و توماس برنارد، **فمینیسم و جرم‌شناسی**، ترجمه میر روح‌الله صدیق، انتشارات رامان، چاپ اول، ۱۳۸۷.
۱۶. نجفی ابرند آبادی، علی حسین و حمید هاشم بیگی، **دانش نامه جرم‌شناسی**، انتشارات گنج دانش، چاپ پنجم، ۱۳۹۷.
۱۷. نوذری، حسینعلی، **پست‌مدرنیته و پست‌مدرنیسم**، مجموعه مقالات، انتشارات نقش جهان، چاپ چهارم، ۱۳۹۲.
۱۸. هیدنسون، فرانسیس، **زنان و مقوله جرم**، ترجمه محمدتقی نوری، انتشارات مجد، چاپ اول، ۱۳۸۹.
۱۹. وارد، گلن، **پست‌مدرنیسم**، ترجمه قدر فخر رنجبری و ابوذر کرمی، نشرماهی، چاپ ششم، ۱۳۹۶.
۲۰. ولد، جرج و توماس برنارد، **جرم‌شناسی نظری**، ترجمه علی شایان، انتشارات سمت، چاپ هفتم، ۱۳۹۳.
۲۱. یوانا، هاج، **پست‌مدرنیسم: فمینیسم و پسا مدرنیته: جدایی‌های گمراه‌کننده نائسی از تقابل مدرنیته و پست‌مدرنیسم**، ترجمه فرزانه سجودی، نشر فارابی، ۱۳۷۷.
- مقاله
۲۲. جعفری، مجتبی، **چالش‌های فرا نوگرایانه اصول حقوق کیفری مدرن**، مجله مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه تهران، دوره ۳، ۱۳۹۵، شماره ۱.
۲۳. حسین قلی زاده، رضوان و دیگران، **سنجش رابطه جنسیت، فرهنگ سازمانی و توزیع قدرت در سازمان**، مجله زن در توسعه و سیاست، دوره ۱۳، ۱۳۹۴، شماره ۲.
۲۴. خلف خانی، مهدی، **چالش‌های فمینیسم**، فصلنامه مطالعات سیاسی، زمستان ۱۳۹۱.
۲۵. رحیمی‌نژاد، اسماعیل و سالار صادقی، **حقوق کیفری در سنجه جرم‌شناسی پست‌مدرن**، پژوهشنامه حقوق کیفری، ۱۳۹۶، شماره ۱۵.
۲۶. رستمی تبریزی، لمیا، **درآمدی بر رویکرد جنسیتی جرم‌شناسی**، مجله تحقیقات حقوقی، ۱۳۸۸، شماره ۵۰.

۲۷. سجادی، سید مهدی، **فمینیسم در اندیشه پست مدرنیسم**، مجله مطالعات راهبردی زنان، سال هشتم، ۱۳۸۴، شماره ۲۹.
۲۸. شاکر خوئی، احسان، **گفتاری در فمینیسم**، مجله اطلاعات و حکمت، سال چهارم، ۱۳۸۸، شماره ۱.
۲۹. شاملو، باقر و مهدی کاظمی جویباری، **پست مدرنیسم و بازاندیشی مفهوم جرم**، مجله پژوهش حقوق کیفری، سال چهارم، ۱۳۹۴.
۳۰. صادقی فسایی، سهیلا، ستار پروین، **جرم برساخته ذهنیت و گفتمان و قدرت**، فصلنامه پژوهش حقوقی، تابستان ۱۳۹۰، شماره ۳۳.
۳۱. عالی پور، حسن، **۱۳۸۴، فمینیسم و جرم‌شناسی**، مجله مطالعات راهبردی زنان، ۱۳۸۴، شماره ۳۰.
۳۲. عیسی وند، لیل، محمد توحید فام، **فمینیسم پست مدرن و تحول در مفهوم دموکراسی**، مجله تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری، ۱۳۰۱، شماره ۱۷.
۳۳. فرحی، مریم، ۱۳۹۷، **جرم‌انگاری در بستر مکاتب کیفری و نظریه‌های جرم‌شناسی با نگاهی به حقوق ایران و امریکا**، مجله مطالعات علوم سیاسی و فقه، دوره ۴، ۱۳۹۷، شماره ۱/۲.
۳۴. فروزش، روح‌الله، **جرم‌شناسی پست مدرن**، مجله زمانه، شماره ۹۴.
۳۵. قماش، سعید، ۱۳۹۴، **از جرم‌شناسی علت‌شناختی تا جرم‌شناسی شناختی**، مجله تحقیقات حقوقی، ۱۳۹۴، شماره ۷۰.
۳۶. قیصری، نورالله، **مکاتب امنیتی: نقدهای موجود و ضرورت طرح نگرشی نوین**، فصلنامه سیاست دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۹۳، شماره ۳۲.
۳۷. کلربلو، ماری، **حقوق و تفاوت‌های جنسی از دیدگاه‌های فمینیستی**، ترجمه امید ساعدی، نشریه حقوق اساسی، ۱۳۸۳، شماره ۳.

۳۸. نجفی ابرندآبادی، علی حسین و حسین گلدوزیان، **جرم‌شناسی پست‌مدرن و رویکرد آن به جرم و علت‌شناسی جنایی**، مجله پژوهش حقوق کیفری، سال ششم، ۱۳۹۷، شماره ۲۳.
۳۹. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، **از جرم‌شناسی تا آسیب اجتماعی شناسی**، فصلنامه تحقیقات حقوقی، ۱۳۹۰، شماره ۵۶.
۴۰. نصری مشکینی، قدیر، **اندیشه سیاسی فمینیسم: روش‌ها و مفاهیم کلیدی**، مجله مطالعات راهبردی زنان، ۱۳۸۵، شماره ۳۳.
۴۱. نقیب زاده، احمد و ونا سعیدلویی، **فمینیسم در فراز و فرود پارادایم زمان**، پژوهشنامه روابط بین‌الملل، ۱۳۹۰، شماره ۱۵.
۴۲. دهقانی فیروزآبادی، سمیه، **نگاهی به جرم‌شناسی انتقادی دیدگاه مارکسیست، فمینیسم و پست مدرن**، منتشر شده در چهارمین همایش ملی حقوق و ارزیابی کارآمدی قانون در نظام جمهوری اسلامی ایران، بهمن ۱۳۹۶.

رساله

۴۳. گلدوزیان، حسین، «جرم در سنجه جرم‌شناسی پست مدرن»، رساله دکتری، دانشگاه مازندران، ۱۳۹۶.

ب) منابع انگلیسی

Books

44. Arrigo BA (1995) *The peripheral core of law and criminology: on postmodern social theory and conceptual integration*. Justice Q 12.
45. Bruce A, Arrigo, Milovanovich, Dragan, 2016, *postmodernist and post-structuralist theories of crime*. republished by Routledge.
46. Belknap, Joanne, 2015, *The invisible woman: gender, crime and justice*, fourth edition, cenage learning.
47. Clair M, Renzetti, 2013, *feminist criminology*, by Routledge.
48. Clancy Ratliff, 2006, *postmodern feminism*, university of minnesoata, usa.
49. Dennis Patterson, 1992, *postmodern feminism and law*, cornell law review, vol77, issue2.

50. Howe, Adrian, 1994, *punish and critique towards a feminist analysis of penalty*. Routledge, 2005, 2th edition.

Articles

51. Heimer, Karen, Kruttschnitt, Candace, 2006 «gender and crime» New York and London university press.
52. Austin, Liz, Cowburn, Malcom, 2013 « postmodernism and criminological thought: whose science? Whose knowledge? Values in criminology and community justice» Bristol, policy press, vol3.
53. Berns, Nancy, 2001 «degendering the problem and gendering the blame: political discourse on women and violence, gender and society» vol 15, no2.
54. Byngbae, Kim, Xiz wang, Hyunjung, Cheon, 2018, «Examining the impact of ecological contexts on gender disparity in federal sentencing» justice quarterly, Routledge, academy of criminal justice science.
55. Cowling, Mark, 2006. «Post modern politics? The erratic intervention of constitutive criminology» Internet journal of criminology, November.
56. Kathleen Daly, Meda Chesney Lind, 1988 «feminism and criminology», justice quarterly, vol5, no5, Academy of criminal Justice science.
57. Kristian M Barber and I Merry, «A postmodern feminist approach to teaching human sexuality», 2001. innovative strategies and teaching, family relation, vol50, no1.
58. Oslen, Frances, 1998, «what is feminist legal theory and why should gender studies care about?» IGS, Bulletin.
59. Ruth, Gilbert, Paula, 2002, «discourse of female violence and societal gender stereotypes, violence against women», vol 8, no11.
60. Saint, Germain, Michelle A, 1989, «do their differences make a difference? The impact of women on public policy in Arizona legislature», annual meeting of American political science association.
61. Sally S, Simpson, 1989, «pun Feminist theory: crime and justice», university of Maryland, criminology, vol27, no4.
62. Sandu, Antonio, 2010, «postmodern approach of philosophy of law», postmodern opening, year1, vol3.
63. Smart, Carol, 1992, «The women of legal discourse, social and legal studies», Sage London, vol1.
64. Thomas, Sue, 1991, «the impact of women on state legislative policies», The journal of politics, vol 53, no4.

65. Thornton, Margaret, 1986, «feminism and jurisprudence: illusion or reality?» Australian journal of law and society, vol3.
66. Tracy E, Higgins, 1995, «by reason of their sex: feminist theory postmodern and justice», cornell law review, vol80. issue, 6.
67. Vericia Miller. 2017 «The Feminist School of Criminology: Definition & History». chapter3. vol 2. no 3.

